

بسم الله الرحمن الرحيم

چرایی حاکمیت اندیشه های سکولاریستی بر دانشگاه

اشاره:

آن چه پیش رو دارید متن پیاده شده سفنان پروفیسور همایون همتی است که به دعوت سازمان بسیج اساتید تحت عنوان «چرایی حاکمیت اندیشه های سکولاریستی بر دانشگاه» در همایش جهادگران تبیین اساتید بسیجی در مشهد مقدس (۱۴۰۲/۵/۳۱) ایراد شده است، نظر به اهمیت و غنای ارزشمند مسائل مطروحه متن پیاده شده جهت بهره برداری مسئولان، مدیران و بویژه جهادگران تبیین تقدیم می گردد.

لازم به ذکر است که پروفیسور همتی چهار سال رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان، ریاست دانشکده وزارت امور خارجه، فوق دکترای فلسفه دین از آلمان، مسلط به چهارم زبان دنیا، صامب ۳۵ جلد کتاب و ۸۰۰ مقاله علمی در دانشگاه های دنیا، ترجمه قرآن کریم به زبان آلمانی، ۱۵ سال سابقه تدریس دروس موزوی، ۱۴ سال تدریس دوره های دکتری، شاگردی اساتیدی چون آیت اله بهجت، آیت اله روشن و آیت اله جوادی آملی را در کارنامه فویش دارد. ضمن آن که از افتخارات وی این است که عضوی از خانواده بزرگ و معظم شهدا می باشد.

رواج سکولاریسم در دانشگاه ها

سکولاریسم صرفاً یک ایدئولوژی سیاسی نیست و ریشه های فکری دارد، این ریشه ها از آنجا شروع شد که روشنفکران گفتند ما دین را نمی خواهیم، کلیسا و کشیش را نمی خواهیم، دیگر کاری نداریم که خداوند می خواهد در آخرت به ما چه چیزی بدهد یا چه چیزی ندهد! می خواهد بهشت یا سیب، گلابی و حورالعین بدهد یا ندهد! ما الان به نقد می چسبیم و این یعنی لذت های دنیوی خالص، یعنی صرفاً لذت و ثروت. گفتند آن چه را که نقد است برای ما ارزش دارد، معنی ندارد که در بهشت به من حورالعین می دهند یا نمی دهند، من از همین دنیا بهره می گیرم، به این فکر نمی کند که این روش هزاران آفت و فروپاشی خانوادگی و رسوایی اجتماعی دارد. این دنیا، دنیای محدودیت است. چقدر خوردن؟ چقدر لذت جویی؟ این دنیا، دنیای زمان و مکان و محدودیت است و سکولاریسم، سرگرم کردن انسان ها به نفس و شهوت و لذت طلبی صرف است و به دنبال جایگزین کردن لذت های دنیایی به جای بهشت اخروی است.

سکولاریسم از سکولوم از لاتین گرفته شده و به معنای "زمان نزدیک است" یعنی به آینده کاری ندارد، به اصطلاح نقد را گرفته و همه چیز برایشان ارزش نقدی پیدا کرده است.

سکولاریسم در عین حال یک ایدئولوژی است که هیچ جایی برای اخلاق نمی گذارد، در آن چیزی به نام قربانی کردن خود و فداکاری برای دیگران و وطن معنا ندارد، فداکاری، ایثار، اخلاص و از خود گذشتگی هیچ راهی در این وادی ندارد و خود پرستی موضوعیت مطلق دارد، همه چیز را برای خود خواستن، آن هم نه برای ارتقاء معنوی بلکه در حد یک حیوان بودن است، آن ها این خودپرستی و حیوانیت را ملاک ترقی و انسانیت تعریف می کنند و امروز متأسفانه در دانشگاه های ما این تفکرات تبلیغ می شود و یک روکش و زوروقی هم روی آن کشیده اند در واقع حق و باطل را با هم امتزاج کرده اند که همان پدیده شوم التقاط شده است و این التقاط فقط در فکر و ایدئولوژی نیست بلکه در همه چیز است، باطل را در زوروق حق می پیچند و جوان ها را فریب می دهند و آن ها را در برابر جوخه های اعدام یا زندان یا فروپاشی خانواده قرار می دهند مانند "رجوی مفسد فاسد" که حتی جرأت نکردند به درک واصل شدن و سقط شدنش را اعلام کنند، امروز هم دارند همین

کارها را ادامه می دهند، من مطالب را از کانال های گوناگون پی گیری می کنم و می بینم که طرف خیلی ژینگول و شیک در آمریکا نشسته و به جوان ها در اینجا می گوید در فلان ساعت بروید در خیابان اغتشاش کنید. الان هم برای امسال خواب های دیگری دیده اند و در سایت هایشان از موج دوم جنبش ژینا می گویند. کدام جنبش؟ کدام ایدئولوژی؟ کدام آرمان؟ کدام رهبر؟ چه حرمت شکنی ها که نکردند و چه قساوت ها که انجام ندادند، آیا این کارها اصلاحات است؟ آیا این کارها اعتراض است؟ آیا انسان فرهیخته این گونه اعتراض می کند؟ خودم در دستان یک پسری یک قمه دیدم که از طول قد آن پسر بزرگتر بود. این قمه را چه کسی دست او داده بود؟ شما به چه چیزی اعتراض داشتید؟ آیا با این روش ها اعتراضات انجام می شود؟ با آن شعارهای ساختار شکنانه و شکستن قداست ها معلوم شد که اینها چیز دیگری را دنبال می کنند. به بهانه مرگ آن دختر کرد، هر غلطی که خواستند کردند و اینجا بود که تعبیر "جهاد تبیین" موضوعیت پیدا کرد. شما باید دائماً این جریانات را مانیتورینگ و رصد کنید. در دانشگاه حلقه های سه نفره، پنج نفره، هفت نفره و یا ده نفره ایجاد کنید. با هم بحث و مباحثه داشته باشید. سعی کنید خودتان اولین منتقد باشید و قبل از آن که دشمن نقد کند. شما نقد

مومنانه، دلسوزانه داشته و پاسخ ها را پیدا کنید. زن زندگی آزادی یک فریب است که ریشه در اصول سکولاریسم دارد و لذا باید اصول سکولاریسم که این ریشه های التقاطی از آن بیرون می آید را بشناسید. سکولاریسم سه اصل دارد که هر سه فریب است.

اصل اول: علم گرایی محض

ساینسیسم به معنای علم پرستی و علم گرایی بویژه در علوم تجربی است و سکولارها آن را کلید حل همه مشکلات و مجهولات بشری می دانند. می گویند با این اصل دیگر نیازی به وحی و دین و ارسال رسل و انزال کتب نیست زیرا چیزی نیست که علم آن را حل نکرده باشد و در واقع هیچ مجهولی دیگر وجود ندارد. یا همه مشکلات را علم حل کرده و یا دیر یا زود خواهد کرد. مثل انواع سرطان که قبلاً نمی دانستند با آن چه کنند ولی الان می توانند بیمار سرطانی را معالجه کنند، می گویند مجهولات بشر هم این چنین است. یا علم حل کرده یا حل خواهد کرد. بنابراین دیگر نیازی به منبع دیگری مثل وحی و عرفان و اخلاق نداریم. فقط علم گرایی محض موضوعیت دارد و حال آن که امروز در غرب علم نه حرمت دارد و نه احترام به علم حرمت دارد. این جا هم برخی ساده

اندیشان ما علمی را که سکولاریست ها مطرح می کنند با چند حدیث در باب فضیلت علم می خواهند آن چه را که آن ها می گویند را سندیت ببخشند و حال آن که علمی که آن ها می گویند علم پرستی است و علم موجود در کتاب عقل و جهل اصول کافی نیست. آن علم و عقلی که می گوئیم «العقل ما عبد به الرحمان و اكتسب به الجنان» نیست علمی که آن ها می گویند صرفاً علم تجربی است که قابل تجزیه در علوم آزمایشگاهی است و چیز دیگری در کنارش معنا ندارد. یعنی وحی و شرعیت و دیانت و آمدن پیامبران و فداکاری امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا در آن موضوعیتی ندارد. به هر حال اصل اول سکولاریسم همین علم گرایی محض است که به معنای غره شدن علم است آن هم به علم تجربی و حال آن که همین علم تجربی به گفته فیلسوفان علم، امروز به جایی رسیده است که نمی تواند حتی از خودش هم دفاع کند. نمی تواند از پیش فرض های خودشان هم دفاع کند و به فلسفه نیاز دارد.

اصل دوم، اصل اخلاق عقلانی محض

اصل دومی که سکولاریست ها می گویند و امروز هم در دانشگاه های ما تبلیغ می شود " اخلاق عقلانی محض " است، که خود کانت هم آن را

رد کرده است. صد البته که اخلاق باید مورد تائید عقل باشد و بتوان با عقل در مورد آن سخن گفت. اما اخلاق صرفاً بر پایه عقلانیت و تعقل بنا نمی شود، در موارد بسیاری ما جزئیات اخلاق را درک نمی کنیم، مصادیق را درک نمی کنیم، بله، یک بخش اخلاق قطعاً عقلانی است و البته بخش زیادتر آن شرعی است.

خانم پروفیسور لیندا زیسکی فیلسوف ذهن، دین، اخلاق و معرفت شناختی که استاد دانشگاه آمریکا است یک مکتبی به نام "الگو و اسوه در اخلاق" دارد که در آن می گوید در اخلاق، صرف خواندن و گفتن و موعظه و نصیحت کافی نیست بلکه باید این واقعیت را دید که در این عالم کسی چونان علی (ع) آمده که رئیس یک امپراطوری بزرگ بوده و در عین حال شب ها برای یتیمان، غذا بر دوش می کشیده و به خانه آن ها می برده است. من هم خدا را شکر می کنم که ما در زمانی قرار گرفتیم که چند سالی امام خمینی (ره) را از نزدیک دیدیم و الان هم حضرت آقا را می بینیم. یا آقای بهجت را دیدیم و همین الان هم بعضی از روحانیون را می شناسم که در محرومیت زندگی می کنند، از مدرسین تراز اول قم هستند ولی در خانه شان هنوز از چراغ علاء الدین استفاده می کند. یا مرحوم علامه طباطبایی که تا اواخر عمر شریف شان در منزل اجاره ای

زندگی می کردند و چند بار تجار تهرانی پیش ایشان رفته و از ایشان اجازه خواسته بودند که برای ایشان منزلی تهیه کنند. به هر حال این ها افتخارات بشریت نه صرفاً عالم تشیع هستند.

سکولاریست ها می گویند: اصلاً امور اخلاقی یکسری فرمول است که استدلال بردار هم نیست و حال آن که امروز مکتبی داریم که می گوید باید چهره ها و شخصیت های دست پرورده تراز اول در هر مکتبی را ببینید و اخلاق و رفتار را در عمل آن ها ببینید.

سکولاریست ها می گویند غیر از آن که باید اخلاق را عقلانی محض کنید، یعنی برای بهشت و جهنم و ثواب اخروی نباشد، برای خدا نباشد، خالصاً لوجه الله نباشد، صرفاً چون اخلاق خوب است و خوب چون خوب است و بد چون بد است انجام بدهید یا اجتناب کنید، بعد هم می گویند با معیار عقلانی و اخلاقی محض نمی توان خوبی و بدی ذاتی را اثبات کرد. پیامد گراها و مشهور گراها هر کدام چیزی می گویند، احساس گراها چیز دیگری می گویند. خود کانت هم بعد ها گفت بشر حداقل در سه چیز به خداوند نیاز دارد. او گفت وجود خدا حتی اگر وجود هم نداشته باشد باید آن را مفروض بگیری و گرنه نمی توانید از جبر و اختیار صحبت

کنید، نمی توانید از آزادی بشر صحبت کنید، یکی وجود خدا، دیگری وجود نفس مجرد و روح مجرد و یکی هم اختیار بشر. اگر این سه مفروض را نداشته باشید نمی توانید هیچ سیستم اخلاقی را بسازید کانت می گفت خدا را در عقل نظری ثابت کردم که نمی شود یک برهان بر وجودش اقامه کرد ولی در عقل عملی وجود خدا حتمی و لازم است و باید آن را فرض کنید

اصل سوم، توسعه

مقصود از توسعه در نگاه سکولاریست ها آن رشدی که قرآن می فرماید «قد تبين الرشد من الغي» نیست، منظور رشد معنوی و اخلاقی نیست بلکه صرفاً رشد مادی با ابزار مادی است، منظور رشد اقتصادی با ابزار مادی است، خودشان می گویند این دنیا را آباد کنید و عملاً بشر می شود یک حیوانی که خوب می خورد و خوب لذت می برد تا زمانی که بمیرد. اصلاً به این معنا فکر نمی کنند که برای چه به این دنیا آمده اند و هدف از این آمدن چیست؟.

حضرت علی علیه السلام می فرماید آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و نمی بینید باطل را به صحنه آورده اند؟ مومن در چنین وضعیتی لقاء خدا و

شهادت در راه خدا را انتخاب می کند و امام حسین (علیه السلام) می فرماید: انی لا اری الموت الا السعاده، آزادگی، شجاعت، جوانمردی و ارزش های جاودانه در زندگی بشر متعلق به دین و اخلاق است. چگونه است که شما می گوئید به این مسائل نیاز نداریم؟ وقتی این گونه فکر می کنید نتیجه اش همین می شود که می بینید که به قول یک پروفیسوری که می گفت باید دور آمریکا و اروپا را یک فنس بکشند و روی آن هم بنویسند ZOO (باغ وحش) چون آن اصل و تفکر کارش به چنین وضعیتی می رسد. به هر حال باید مراقب و متوجه باشیم که اینها اصول سکولاریست است و سعی می کنند به شکل های مختلف این مسائل را در دانشگاه های ما هم جا بیاندازند که هوشیاری و مراقبت بیشتری را برای مقابله طلب می کند.

والسلام